



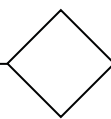
تصوف تشیع گرای قرن نهم

دکتر محمد رضا یوسفی

استادیار دانشگاه قم

دکتر احمد رضایی جمکرانی

استادیار دانشگاه قم



چکیده:

از ویژگی‌های بارز قرن نهم از نظر مذهبی، رواج مذهب تشیع و اظهار تمایل عمومی مردم نسبت به این مذهب است. سیاست آزادی مذهبی تیموریان که ادامه سیاست مغولان بود، زمینه را برای تضارب آرا مهیا ساخت و در این راستا، مکتب تشیع که از پایه‌های اعتقادی استواری برخوردار بود، رشد چشمگیری یافت و مقدمات تشکیل یک دولت شیعی در قرن بعد فراهم گردید. از طرف دیگر، آرامش نسبی ایجاد شده بعد از فتوحات تیمور و احترام وی به مشایخ تصوف، موجب رواج و رونق خانقاه‌ها شد. مشایخ صوفیه در این دوره یا خود شیعه بودند و اساس کار خود را بر پایه تعالیم تشیع استوار می‌کردند، یا اگر سنی هم بودند، سنی کم تعصب و متمایل به شیعه بودند. ضمن اینکه خصلت ظلم‌ستیزی و سازش‌ناپذیری تشیع که متأثر از نهضت کربلاست، زمینه‌ساز قیام‌های متعدد صوفیان علیه ظلم و فساد حاکم بر جامعه شد. لذا حکام و سلاطین که از این قدرت مکتوم مطلع بودند سعی بر سازش و مدارا با مشایخ صوفیه داشتند. مقاله حاضر، به بررسی تصوف و نقش آن در قرن نهم هجری می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها:

تصوف، تشیع، قرن نهم، دوره تیموری.

۱. مقدمه

حملات ویرانگر مغولان به ایران هر چند در آن دوره بر سیاست، اقتصاد و آبادانی ایران لطمات جبران‌ناپذیری وارد کرد، ولی تأثیر آن بر فرهنگ، اعتقادات و دین مردم در ادوار بعد هویدا شد. با سقوط بغداد و ساقط شدن حکومت عباسیان مرکزیت دینی اهل سنت از بین رفت. چون خلفای عباسی هر چند از نظر سیاسی بر بخشی از ممالک اسلامی تسلط داشتند، ولی نقش سرپرستی مذهبی و هماهنگ کننده دینی اکثر بلاد اسلامی را ایفا می‌نمودند. حمله هلاکو به قلاع اسماعیلیه و قلع و قمع آنان موجب از هم پاشیدن تشکیلات آنان شد. از دیگر سو، سیاست آزادی مذهبی مغولان که در دوره ایلخانان نیز ادامه داشت، باعث شد مذاهب دیگر از جمله شیعه اثنی عشریه رشد قابل توجهی بنماید. به طوری که سلطان محمد اولجایتو معروف به خدابنده به وسیله علامه حلّی مذهب تشیع اختیار کرد. علاءالدوله سمنانی از صوفیان اهل سنت بود و دیدگاه موحدانه او ریشه در تفکر اشعری داشت، با این همه، اولجایتو او را به شورای سنی - شیعی سلطانی منصوب ساخت تا اینکه سرانجام به شیعه گرایید. (تاریخ ایران دوره تیموریان، ص ۳۰۳) «در این دوره جریان‌های شاذ سنت اسلامی نظیر تصوّف با عناصر شیعه اثنی عشری همیشه حاضر در نهضت‌هایی که در پی ایجاد دیدگاه یکسان و متمرکز بودند و فراتر از تقسیمات سنتی جامعه مذهبی اسلامی می‌رفتند، ائتلاف می‌کردند و بر اثر نزدیکی و همبستگی ایدئولوژیکی زیادی که بین امام و شیخ وجود داشت، طریقت شیوخ فاصله بین دیدگاه تشیع و تصوف را از میان برمی داشت.» (همان: ص ۳۰۰) گرایش به تشیع در عصر تیموری شدیدتر شد که می‌توان علل آن را بدین گونه برشمرد: ویرانی‌های ناشی از حملات مغول و تیمور باعث شد مردم بی‌پناه و سرخورده از خلافت و حکومت، تنها ملجأ و پناهگاه خود را دین بدانند و هر چه رنگ دین داشت توجه مردم را به خود جلب نماید. سازش قاطبه ارباب مذاهب عامه با ایلخانان موجب شد در رواج

ویرانی و فساد اجتماعی و اخلاقی حاکم بر جامعه، آنان نیز متهم باشند. مذهب شیعه، به خصوص اثنی‌عشریه، به خاطر دوری علمایش از صحنه سیاسی و اجرایی از پایگاه اجتماعی بهتری نزد مردم برخوردار بود. از طرفی، فجایع و جنایات حکام نوعی حس بدبینی و انتقام را تشدید می‌کرد و مذهب تشیع به سبب ماهیت ظلم‌ستیزیش برای مردم جذابیت مضاعفی یافت. ضمن اینکه عدالت علی‌وار و انتظار ظهور مصلح آخرالزمان از ویژگی‌های منحصر به فرد آن است. در این دوره، مکتب تشیع چنان محبوبیتی داشت که سلاطین و حکام برای جلب نظر مردم گرایش‌های شیعی از خود بروز می‌دادند. مشایخ تصوف نیز در قرن نهم عمدتاً شیعه مذهبند یا اگر سنی بودند، به قدری تمایل به بزرگان تشیع داشتند که از همان زمان آنان را نیز جزو مذهب تشیع محسوب می‌داشتند. در این مقاله، پس از بررسی اوضاع مذهبی در عصر تیموری، به تصوف تشیع‌گرایی قرن نهم پرداخته می‌شود.

۲. مذهب تیمور و جانشینان او

تیمور و اولاد و احفادش بر مذهب حنفی بودند و قرائنی در دست نیست که معتقدان سایر مذاهب یا شیعه را مجبور به پیروی از مذهب خود کرده باشند. احترام به بزرگان مذهب شیعه و سادات بین اکثر امرای این خاندان مشاهده می‌شود: تیمور چنان به فرزندان پیامبراحترام می‌گذاشت که با تعیین یکی از سادات صاحب‌قدر به صدارت اهل اسلام، اوقاف را تحت ضابطه او در می‌آورد. «چنان‌که از تزوکات برمی‌آید، اطرافیان و حواشی خود را به دوازده صنف تقسیم کرده بود که نخستین طبقه آن شامل سادات و علما و شیوخ می‌شدند که جزو مشاورین او بودند.» (شعر فارسی در عهد شاه‌رخ، ص ۸) در حمله تیمور به دهلی، چهار شبانه روز قتل و غارت و آتش‌سوزی بود و شماره اسیران به قدری بود که کمتر لشکری را بیست نفر برده رسید و تنها قومی که در این میان از قتل

و غارت و اسارت و نفی بلد معاف شدند، بقایای خاندان نبوت و نایبان حضرت رسالت و سادات و علما و قضات و مشایخ بودند. (ظفرنامه، ص: ۱۴۲) «دیگر در تعظیم سادات و علما و تکریم ائمه و صلحا اهتمام تمام فرمودی و در تقویت دین و شعار شرع مبین مبالغه به نوعی نمودی که در زمان او کسی را در علم حکمت و منطق شروع نبود. سادات را که در دریای نبوت و ثمره شجره رسالتند و طغرای سعادتشان قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربی به حسن اشفاق و اطلاق ارزاق و اکتار ادرار و اعداد اسباب معاش و امداد وجوه انتعاش محفوظ و ملحوظ می گردانید و در مجالس چنانچه بر ذمت همت ارباب دین و دولت واجب و لازم است ایشان را بر همه می گذرانید.» (مطلع سعدین و مجمع بحرین، ص ۱۳۸، و ظفرنامه، ص ۱۹۲ با مختصری اختلاف در الفاظ)

شاهرخ نیز چنین بود به طوری که در سال ۶۲۱ هجری «سید السادات العرب و العجم سید شمس الدین بمی از جانب کرمان برسید. چنانکه دأب و عادت حضرت سلطنت شعاری است در تعظیم سادات که مشرفند به نسبت حضرت رسالت و مخاطب به تخصیص مزیت طهارت کما قال سبحانه: لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً، سید مشارالیه را تعظیم و تبجیل تمام نمود.» (زبده التواریخ، ص ۶۲۱)

بعضی ها از این احترام استفاده کرده کار را به استخفاف شیخین و حتی سب آنان می کشانیدند. چنانکه گفته اند: «خطیب سیدی خطبه عید را به نام دوازده امام خواند و زبان به طعن سنی ها گشاد. گروهی از سنی ها به نشانه اعتراض عیدگاه را ترک کرده شکایت نزد سلطان حسین بایقرا بردند، او فقط دستور داد سید را از منبر پایین بیاورند. البته سلطان مذکور شعر نیز می سرود و حسینی تخلص می کرد به گونه ای که شیعه او را هم کیش خود می پنداشتند. همچنین نقل شده است که میرزا ابوالقاسم بابر سکه ای در دست داشت که روی آن نام دوازده امام شیعه منقوش بود. یکی از حضار پرسید این سکه در کدام زمان بوده باشد، میرزا گفت

به نام من است و اقرار کرد که به طریق سنت و جماعت ثابت است و مذهب امام اعظم ابوحنیفه دارد.» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۵۵) تیمور با شعار انتقام حسین بن علی (ع) دمشق را فتح کرد. از قول او نوشته اند: «همیشه به سمع ما می‌رسید که این مملکت چون مدتی در تحت حکم معاویه و یزید بوده و ایشان همیشه با اهل بیت مصطفی (ص) به تخصیص با داماد و برادر رسول یعنی علی مرتضی و فرزندان خاتون قیامت فاطمه زهرا عداوت ورزیده...» (حروفیه، ص ۱۵۶).

بهره‌برداری سیاسی از قدرت شیعیان ترفند تیمور بود، ضمن این‌که حکایت از قدرت و نفوذ شیعیان در قرن نهم دارد. تیمور، به طور مستمر مزار امام رضا (ع) را زیارت می‌کرد. شاه‌رخ و جانشینانش نیز به کرات به شرف زیارت آن مضجع شریف نائل می‌شدند (زبده التواریخ، ص ۴۵۶، ۶۹۲، ۷۹۸ و ۷۶۷) حتی گوهرشاد خاتون همسر شاه‌رخ، دستور ساخت مسجدی را به نام خودش در جوار حرم صادر کرد و در سال ۸۲۱ که وضع مسجد و عمارات آن در نظر مبارک پسندیده افتاد به چند عمارت دیگر در اطراف آن اشارت عالیه به نفاذ پیوست. (همان، ص ۶۹۳) در سال ۸۰۴ نیز هیأتی شیعی از سادات کربلا و نجف به ریاست سید محمد مفتاح به دیدار تیمور شتافته پرچم سفید رنگی را به نشانه پرچم امام علی (ع) در جنگ خیبر به او دادند و گفتند امام (ع) در خواب سفارش کرده است که این پرچم به تیمور تسلیم شود. حتی بعضی او را شیعه قلمداد کرده‌اند ولی ابن خلدون که در سال ۸۰۳ تیمور را ملاقات کرده، گفته است بعضی او را دانشمند و بعضی رافضی می‌دانند، بعضی نیز او را به زردشتی‌گری منسوب می‌دارند. (حروفیه، ص ۱۵۶) در حمله تیمور به شام که سرداران خراسان و مازندران همراه او بودند، به تعصب تشیع حفره گورخانه معاویه و یزید و شمر ذی‌الجوشن و سایر قبور بنی امیه را با خاک یکسان کردند. (تاریخ ادبیات در ایران: ص ۵۷) گرایش به تشیع مختص تیموریان نبود. در مغرب ایران نیز که ترکمانان

سنی آق قویونلو حکومت می‌کردند همین شیوه رایج بود، به طوری که مارتاخاتون مادر شاه اسماعیل، همسر شیخ حیدر، یکی از چهار فرزند اوزون حسن آق قویونلو بود. باتوجه به گرایش عمومی ایرانیان به مذهب تشیع در قرن نهم، می‌توان گفت چنانچه صفویان اقدام به تأسیس دولت شیعی و رسمیت بخشیدن به آن نمی‌کردند، قطعاً در همین دوره یا کمی بعدتر، چنین اقدامی از سوی دیگران محقق می‌شد.

۳. تصوّف در عهد تیموری

گرایش مردم به دین و علاقه و تمایل جمعی به تشیع در قرن نهم نمود بیشتری دارد. در این دوره به قدری طریقت و شریعت به هم نزدیک شد که مشایخ بزرگ صوفیه متصدیان امور شرعی مردم شدند. گویی تعارض و جدالی که چندین قرن بین فقها و صوفیه بود از بین رفت و صوفیانی ظهور کردند که عمل به شریعت را در تمامی احوال و مراحل لازم و ضروری می‌دانستند. دیگر رسم اسقاط تکالیف و شطح و طامات مفهوم و مصداق قبل را نداشت و تا حد زیادی از انکار مردم و متشرعین نسبت به صوفیه کاسته شد و پایگاه اجتماعی تصوّف تا حدی بهبود یافت. اوضاع و شرایط اجتماعی عهد تیموری، به ویژه در منطقه خراسان که پس از فتوحات امیرگورکان ثبات و آرامشی یافته بود، مردم را به سوی خانقاه‌ها سوق می‌داد. به طوری که تیمور «خانقاه‌ها ساخته و لنگرها بنا نهاده و دیه‌ها بر آن لنگرها وقف کرده تا به خدمت صادر و وارد صرف نمایند.» (ظفرنامه، ص ۱۹۸) از دیگر سو، احترامی که او و جانشینانش برای مشایخ صوفیه که اکثر گرایش‌های شیعی داشتند قائل بودند موجب تشدید اقبال مردم به آن‌ها می‌شد و خانقاه‌ها ملجأ و پناهگاه قشر عظیمی از مردم گردید. (شعر فارسی در عهد شاه‌رخ، ص ۱۹) درظفرنامه‌ها و تواریخ تیموری منقول است که امیر تیمور هر شهری که می‌گشود نخست به زیارت مشایخ زنده و قبور بزرگان

متوفی می‌رفت و با کمال ادب و انکسار دست ارادت به آستان آنان دراز می‌کرد و همت می‌طلبید. (ظفرنامه، ص ۹۱، ۹۹) سلاطین پس از او یعنی شاهرخ، ابوسعید و بایقرا نیز به لحاظ پایگاه اجتماعی گسترده مشایخ صوفیه، همه سر ارادت و تکریم بر آستان آنان می‌نهادند و فوز و فلاح دارین را از انفاس قدسیه‌شان چشم می‌داشتند. شاهرخ نیز در سال ۸۰۹ «تربت مقدس شیخ الاسلام، مهبط انوار الکشف و الهام:

قطب عالم احمد جام آنکه هر روز آفتاب

بوسد از اخلاص خاک روضه جان پرورش
را زیارت کرد» (زبدۀ التواریخ، ص ۱۱۳) و با یسنقر در سال ۸۲۳ «زیارت کمل فرد شیخ ابوالحسن خرقانی دریافته پس از آن بر مزار متبرک سلطان العارفین ابویزید بسطامی رسیده وظیفه اخلاص و شرایط زیارت به تقدیم رسانید.» (همان، ص ۷۱۸) همچنین در همان سال «به بلدۀ اردبیل رسیده زیارت شیخ المشایخ قطب الاوتاد سلطان الاولیا صفی الحق والدین رفته شرایط زیارت به جای آورد.» (همان، ص ۷۲۹) و در سال ۸۲۶ نیز «عزیمت زیارت مزار سلطان المشایخ شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سرهما فرموده.» (همان، ص ۸۶۸) مشایخ هم از این ارادت به سود مردم بهره‌می‌بردند و دست تعدی عمال را از مردم کوتاه می‌کردند. «چون سلطان صاحب‌قران به تبریز تشریف آوردند، سید رضای نقیب حسنی ملاقات آن سلطان صاحب‌قران کردند با تحف و هدایای لایق، و آن پادشاه عالی‌جاه، مقدم شریف آن سید عالی‌شأن را معزز و مکرم داشته آسیبی به اهل آن شهر از آن لشکر بی حد و غایت نرسید. (روضات الجنان و جنات الجنان، ص ۱۵۶) در کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، معین‌الدین اسفزاری نوشته است وقتی خواجه عبیدالله احرار (متوفی ۸۹۵) پیشوای نقشبندی به هرات رفت، ابوسعید گورکان به کرات و مرآت به زیارت خواجه آمده و به هر چه رأی‌منیر حضرت ارشادپناهی میل نموده درجه قبول یافت، و تمغای سمرقند

و بخارا): مالیات ده درصدی که طبق رسوم چنگیز از واردات و صادرات به شهرها می‌گرفتند) که مبلغی سنگین بود بخشش یافته، مطلقاً بر افتاد. (جامی، ص ۹) به موازات گسترش کمی تصوف، از کیفیت و عمق و محتوای آن کاسته شد، و بیشتر قال بود تا حال. به خصوص که اقطاب متصوفه غالباً برجستگی علمی و فرهنگی پیشینیان را نداشتند و تصوف بیشتر غرق در آداب و ظواهر و بدعت‌ها شد. (عرفان نظری، ص ۱۹۴) سلسله‌ها و فرقه‌ها توسط افرادی اداره می‌شد که میانه‌حال و گاه بسیار متوسط بودند. ذوق و حال کم بود و اگر پیروان یک فرقه تمایلی به آن نشان می‌دادند، مثل پیروان قاسم انوار، دچار طعن مخالفان می‌گردیدند. فرقه‌های صوفیه را از نظر تعلیمات و نگرش می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: فرقه‌هایی که در جهت انزوا و اعتزال و ترک دنیا و مافیها سیر می‌کردند، و به شکل تصوف عابدانه ظهور و نمود یافتند، و فرقه‌هایی که به دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان پرداخته به مبارزه با طبقه حاکمه برخاستند. مهمترین قوی‌ترین این فرقه‌ها حروفیه است. (حروفیه، ص ۱۵۶)

۴. سلسله‌ها و مشایخ صوفیه شیعه‌گرا

مقاومت و مبارزه علیه حکام ظلم و جور در قرن هشتم و نهم وارد مرحله جدیدی شد. شیعیان که از قدرت نسبتاً خوبی برخوردار شده بودند و آنچه برای قیام و مبارزه نیاز است در باورهای اعتقادی و مکتبی‌شان داشتند، علم مخالفت و مبارزه بر افراشتند. نخستین اقدام از میان صوفیان صورت گرفت چون تشکّل و انسجام لازم را داشتند. قیام صوفیان سربرداری نخستین حرکت سیاسی، نظامی مذهب شیعه به صورت گسترده محسوب می‌شود. از این نهضت به بعد، شیعه اثنی‌عشری نقش سیاسی ایفا کرد. نکته مهم این است که قیام سربرداران سرآغاز بسیاری از قیام‌های دهه‌ها و سده‌های بعد در ایران شد. رهبران این قیام امثال درویش‌هندوی مشهدی، درویش عزیز جوری، پهلوان عبدالرزاق و حیدر قصاب

همگی از طبقات پایین اجتماع بودند که با شعار ستیزه با فساد و بی‌عدالتی و اعتقاد به ظهور امام مهدی (عج) قیام کردند. قیام سادات مرعشی در شمال ایران نیز ادامه راه سربداران محسوب می‌شود. آنان نیز زیر چتر تشیع تمام طبرستان و گیلان را وحدت بخشیدند و حکومتی مستقل پدید آوردند. (حروفیه، ص ۱۶۸)

سلسله دیگر، صوفیان صفوی پیروان شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی بودند که به تدریج در آذربایجان و سرزمین‌های اطراف قدرتی به هم رساندند و در تمام قرن نهم بر اثر مصاهرت با ترکمانان آق‌قویونلو و سایر عوامل مساعد، در حال توسعه قدرت و فراهم آوردن دستگاهی شبیه سلطنت بودند. پیروان شاه قاسم انوار، صوفی شیعه مذهب تبریزی (متوفی ۸۲۷) و سلسله نعمت‌الهی پیروان سید نورالدین نعمت‌الله (متوفی ۸۳۴) از فرقه‌های متنفذ شیعه در قرن نهم به شمار می‌روند. همچنین فرقه نور بخشیه در نشر تشیع به خصوص ادوار بعد تأثیر عمده داشته است. آن‌ها اعتقاد به تشیع را یکی از لوازم کمال در سلوک می‌دانستند. (شعر فارسی در عهد شاه‌رخ، ص ۲۴) از مشاهیر نعمت‌الهی می‌توان شیخ بهاء‌الدین جبل عاملی و ملامحسن فیض کاشانی را نام برد. در آسیای صغیر نیز فرقه‌های صوفی شیعه‌گرا کم نیستند، از جمله فرقه‌های معروف، فرقه بکتاشیه پیروان سید محمد رضوی نیشابوری مشهور به حاجی بکتاش ولی (متوفی ۸۳۸) است که طریقه او بین مسیحیان نومسلمان آسیای صغیر رواج یافت. بکتاشیه از نظر اعتقادی به غلات شیعه نزدیکند و بعضاً امام علی (ع) را از پیغمبر برتر شمرده از او ستایش‌های مبالغه‌آمیز می‌کنند. آن‌ها علاوه بر چهارده معصوم به چهارده معصوم دیگر از جمله فرزندان ائمه که در خردسالی از دنیا رفته‌اند معتقدند. (سیر عرفان در اسلام، ص ۲۴۲) حتی اقانیم سه‌گانه مسیحیت را به صورت سه اقنوم بکتاشی، الله، محمد و علی در آوردند و با تعدادی حدود پانصد هزار نفر که ینگ‌چری (قشون جدید یا ارتش نوین) نامیده می‌شدند، با مسیحیان می‌جنگیدند:

روم را اسلام و ایمان فاش شد این همه از سید بکتاش شد
شد تشیع فاش اندر ملک روم شیعه مؤمن شدند آن مرز و بوم
(حروفیه، ص ۲۵۳)

گرایش و تمایل عمومی مردم به مذهب تشیع در قرن نهم موجب شد مشایخ بزرگی در تصوف با این عقیده ظهور کنند و اگر هم شیعه نبودند رفتار آنان سبب می شد که مردم درباره آنان ظن تشیع ببرند. در اینجا به اختصار ذکر بعضی از آنان می رود.

۴- ۱. یکی از بزرگان تصوف که پیروانش در قرن نهم نقش عمده و برجسته‌ای در جهت بخشیدن به جریان تشیع گرایي در غرب ایران دارند، شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. مذهب شیخ صفی خلی روشن نیست، هر چند نسب سازان عهد صفوی وی را از اولاد پیامبر دانسته سلسله صفویان را از سلاله سادات می دانند، ولی تصریحی از خود شیخ یا معاصرانش در این باره در دسترس نیست. ضمن اینکه قرائنی که به سنی بودن وی دلالت دارد بیشتر است. از جمله اینکه مردم اردبیل اکثر بر مذهب امام شافعی بوده اند و حمدالله مستوفی در نامه‌ای که به پسرش فرستاده، سفارش کرده است خاطر شیخ را پاس بدارد. (۲) (همان، ص ۱۵۷) در نسخ متقدم صفوه الصفای ابن بزاز آمده است: سؤال کردند از شیخ قدس سره که چه مذهب داری؟ فرمود: مذهب صحابه و در مذاهب هر چه احوط و اشد بود اختیار می کرد. حتی در دیباچه‌ای که میرزا احمد تبریزی بر نسخه چاپی این کتاب نوشته است تصریح شده که شیخ به اشق و اشد تکالیف مذاهب چهارگانه هر کدام زحمتش بیشتر بود عمل می کرد. به هر حال این امکان هست که در قرن نهم به واسطه قدرت یافتن شیعیان، پیروان شیخ صفی‌الدین نیز تغییر مذهب داده باشند و از نفوذ معنوی وی بهره برداری نموده مقدمات تشکیل حکومت صفوی را فراهم آورده باشند. (شیخ صفی و تبارش، ص ۷)

۴ - ۲. شاه نعمت‌الله ولی (متوفی ۸۳۲ یا ۸۳۴): وی در جوانی در جستجوی شیخ و مراد شهر به شهر می‌رفت تا در مکه شیخ عبدالله یافعی فقیه سنی حنفی را ملاقات کرد و دست ارادت در دامن وی زد. او یافعی را سلطان اولیای جهان خوانده است و سلسله‌اش از طریق احمد غزالی و جنید بغدادی به معروف کرخی و حسن بصری می‌رسد. (کلیات اشعار، ص ۷) مذهب نعمت‌الله ولی محل اختلاف است هر چند در اشعارش تصریح به تشیع دارد، ولی اشعاری نیز در مدح خلفای راشدین و دوستی آنان دارد. هر چند صوفیه از مرز شیعه و سنی و حتی اسلام و کفر خود را فراتر می‌دانستند، ولی شیعه متمایل به سنی و سنی متمایل به شیعه در قرن نهم کم نیستند.

از حسن اوصاف ذات کبریا باید شنید	خیمه خلق حسن بر کبریا باید زدن
گر بلایی آید از عشق شهید کربلا	عاشفانه آن بلا را مرحبا باید زدن
عابد و باقر چو صادق صادق از قول حقند	دم به مهر موسی از عین رضا باید زدن
با تقی و بانقی و عسکری یک رنگ باش	تیغ کین بر خصم مهدی بی‌ریا باید زدن

(همان، ص ۶۶۳)

هر چند در ابیات فوق از چهارده معصوم پاک سخن گفته که باید آن‌ها را برگزید و با آنان یک رنگ بود ولی در جای دیگری از دیوان وی سخن از برگزیدن چهاریار و دوستی صحابه است:

ای که هستی محب آل علی	مؤمن کاملی و بی بدلی
ره سنی‌گزین که مذهب ماست	ورنه گم‌گشته‌ای و در خللی
رافضی کیست دشمن بوبکر	خارجی کیست دشمنان علی
هر که او هر چهار دارد دوست	امت پاک مذهب است و ولی
دوستدار صحابه‌ام به تمام	یار سنی و خصم معتزلی

(همان، ص ۵۹۴)

به هر حال نعمت‌الله در سال دوم سلطنت تیمور (۷۶۲) به ایران آمد و در سمرقند و هرات مقبولیت عام یافت. تیمور نیز که سیاستش میدان دادن و کمک

به علویان بود نخست از وی حمایت کرد اما پس از چندی از قدرت او نگران شد و گفت: دو پادشاه در یک شهر نگنجند. لذا نعمت‌الله از آنجا به کرمان رفت و تا پایان عمر در ماهان اقامت گزید. او طریقه ابن عربی را که از تصوف مغرب سرچشمه می‌گرفت و با تصوف ایران متفاوت بود با معتقدات شیعه توأم ساخت و در ایران رواج داد. کلاه درویشی آن‌ها ابتدا کلاه ساده نمدی بود، اما بعداً به تاج پنج ترک (پنج تن آل‌عبا) تغییر یافت و سپس توسط یکی از خلفای نعمت‌الله به تاج دوازده ترک (دوازده امام) مبدل شد که این یکی از نشانه‌های پیوند این سلسله با صفویه است. (سیر عرفان در اسلام، ص ۲۴۲)

۴ - ۳. قاسم انوار (متوفی ۸۳۷): سید معین‌الدین علی سرابی تبریزی ملقب به شاه قاسم انوار از مشایخ شیعی قرن نهم است. وی در هرات ساکن بود و در قضیه ترور نافرجام شاه‌رخ در سال ۸۳۰ متهم و محکوم به ترک شهر هرات شد. گفته‌اند موجب اصلی بر این کار هراس از قدرت و نفوذ قاسم انوار بوده به‌گونه‌ای که اکابر و امیرزادگان و بیشتر اهالی پایتخت (هرات) مرید وی شده بودند. کلیات اشعار قاسم انوار، ص دوازده) انوار چون به سمرقند رسید به ملاقات میرزاالغ بیگ رفت و امیر در همان مجلس حلقه ارادت او در گوش کشید و غاشیه حسن عقیدت بر دوش افکند. (همان: هفده) این مطلب حکایت از نفوذ تمام قاسم انوار در خاندان تیموری دارد. هر چند در سیادت و تشیع قاسم انوار شکی نیست ولی چنان‌که مذکور افتاد در قرن نهم مشایخ شیعه‌گرا یا به حکم جبر زمان یا برای حفظ و جذب مریدان سنی مذهب از بزرگان مذاهب سنی با احترام یاد می‌کردند.

آنکه در صدق عقل صدیق است	منکرش کافر است و زندیق است
همچو صدیق صادق است و امین	همچو عمر عدیل و اهل یقین
همچو عثمان شعار او ز حیاست	چون علی شیر حق امام هداست

(همان، ص ۳۵۱)

لاف فرزندی ندارم یا رسول در رهت خاکم، قبولم کن قبول
چارپارت پیشوای انس و جان هر یکی در عهد خود صاحب قران
(همان، ص ۳۶۲)

۴ - ۴. سید محمد نوربخش (متوفی ۸۶۹): وی شاگرد ابن فهد حلی شیعی و مرید خواجه اسحق ختلائی پیشوای سلسله کبرویه ذهبیه پس از میر سیدعلی همدانی بود و نسبش با هفده واسطه به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. نوربخش معاصر با شاهرخ بود و با تأکید بر مذهب تشیع و اخذ مبانی تصوف مکتب جدیدی بنیان نهاد که خیلی زود عده فراوانی را به خود جذب نمود و اسباب وحشت شاهرخ میرزا فراهم شد. وی چند بار دعوی مهدویت کرد و هر بار شاهرخ او را دستگیر می‌کرد و اطرافیانش را می‌کشت ولی خود سید را آزاد می‌نمود ولی او مجدداً در سایر مناطق مثل گیلان، کردستان، ختلان و... شروع به دعوت می‌کرد. سرانجام به دستور شاهرخ بر سر منبر منکر دعوت شد. پسرانش نیز چنین ادعایی را رد می‌کردند و بسیار مورد توجه شاهرخ و اخلاف تیموری بودند. (شعر فارسی در عهد شاهرخ، ص ۱۸)

گفته‌اند خواجه اسحق ختلائی مراد و شیخ نوربخش در صدد قیام علیه شاهرخ بن تیمور و تشکیل یک حکومت صوفیانه بود. لذا وقتی در وجود مرید و خلیفه خود محمد عربی نژاد (سید محمد نوربخش) هوشمندی و دلیری لازم را دید به او جرأت داد تا از وی برای تحقق رویایش سود جوید. از این جهت، بر علوی بودن او تأکید داشت تا بتواند عامه مردم به ویژه صوفیان را به جمع شدن دور او به عنوان مهدی ترغیب کند. همانندی نام و نام پدرش (محمد بن عبدالله) با نام پیامبر، خواجه را در توجیه این ادعا کمک می‌کرد. پس با او بیعت کرده به وی لقب نوربخش عطا نمود. شاهرخ متعاقب این کار شیخ اسحق ختلائی را در نود و شش سالگی به سال ۸۲۷ در بلخ کشت. نوربخش پس از مرگ شاهرخ تا پایان عمر در ری زندگی کرد. آنچه مسلم است در اشعارش اندیشه وحدت وجود با

مهدویت گره خورده است.

اگر هادیم و اگر مهدیم به جنب قدم طفلکی مهدیم
یکی قطره‌ایم از محیط وجود اگر چند داریم کشف و شهود
(سیر عرفان در اسلام، ص ۲۳۱)

۴ - ۵. اسیری لاهیجی (متوفی ۹۱۲) شمس الدین محمد بن یحیی لاهیجی از مشایخ طریقه نوربخشیه در قرن نهم است. او نزدیک بیست سال در ری، در خدمت سید محمد نوربخش بود و ۴۳ سال پایان عمر را در شیراز سپری کرده پیشوایی نوربخشیه فارس را برعهده داشت. اسیری معتقد به مذهب تشیع اثنی عشری بود و در ملاقاتی که شاه اسماعیل صفوی با وی داشت از او علت پیوسته سیاه پوشیدن را پرسید. در پاسخ گفت عزادار آقا امام حسین (ع) است. هر چند گفته‌اند سنت مشایخ نوربخشیه سیاه پوشیدن است. در احوال اسیری نوشته‌اند که هرگاه در سلک پیروان او، حنفی مذهبی وارد می‌شد و او را فتحی روی نمی‌داد، شیخ به او می‌گفت مذهب شافعی باید اختیار کنی تا تو را فتوحات حاصل شود و چون به مذهب شافعی می‌گروید و در آن حالت نیز ریاضت فایده‌ای نمی‌داد او را از مذهب شافعی به مذهب شیعه دعوت می‌نمود.

هر کو کمر نبست به حب علی و آل بندد میان به دشمنیش جان مصطفی
(اسرار الشهود، ص هفده)

۴ - ۶. جامی: نورالدین عبدالرحمن از بزرگان صوفیه قرن نهم است. وی بخشی از دوره شاهرخ و تمام دوره حکومت ابوالقاسم بابر و میرزا ابوسعید گورکان و بخش عظیمی از سلطنت سلطان حسین بایقرا را درک نمود. مذهب رسمی عهد جامی روش اهل سنت و جماعت بود، و اصول عقاید امامیه نیز که بنیانش توسط خواجه نصیر و علامه حلی و شهید اول در قرون سابق محکم شده بود در آذربایجان و خراسان انتشار داشت. رواج شیعه در آذربایجان و عراق به نهایت بود و در خراسان نیز شهرهایی مثل سبزوار، مشهد و ولایت غور از

کانون‌های قوی تشیع محسوب می‌شد. جامی در تصوف به طریقه نقشبندیه و پیر آن عبیدالله احرار وابسته بود که از فرقه‌های سنی محسوب می‌شود.

زد به جهان نوبت شاهنشهی کوکبه فقر عییدالهی
آنکه زحریت فقر آگه ست خواجه احرار عبیدالهیست

(همان، ص ۷۵)

جامی در هرات از اجله پیشوایان و علمای اهل سنت و جماعت به شمار می‌رفت و به طعن برروافض معروف بود، لذا سلاطین صفوی وی را به نظر شیعه پاک اعتقاد نمی‌نگریستند. حتی گفته‌اند شاه اسماعیل به قصد سوزاندن جسد جامی دستور نبش قبر او را صادر کرد. (۳) شهره‌رات در اواخر قرن نهم محل امتزاج عقاید شیعیان خراسان و عراق و سنیان ترکستان بوده است و جامی که با تحولات عقاید مذهبی آن زمان هم‌عنان بوده نه می‌توانسته است از طریقه عامه روگردان شود و نه می‌توانسته مبادی اعتقادی امامیه را به کلی انکار نماید. از این رو در سخن او همواره تجلیل از خلفای راشدین، با اعتراف به فضائل ائمه شیعه قرین است. او خود را محقق می‌دیده که تعصب و جدل در مذهب را خالی از فایده می‌دانسته است.

ای مغبچه دهر بده جام میم کآمد ز نزاع سنی و شیعه قیم
گویند که جامیا چه مذهب داری صدشکرکه سگ سنی و خر شیعه نیم

(جامی، ص ۱۳۵)

پیشوایان شیعه امامیه نزد جامی مقامی بس ارجمند دارند و در اشعار و آثارش همواره از آنان به نهایت احترام یاد کرده، ضمن اینکه از زیارت مضاجع شریف نیز غافل نبوده است. در سفری که جامی (در سال ۸۷۷) به حجاز داشته کربلا را زیارت نموده و غزلی بدین مطلع سروده است:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین
و در بازگشت از حجاز به نجف رفته و آن تربت پاک را نیز زیارت کرده

است:

اصبحت زائراً لک یا شحنة النجف بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف
(همان، ص ۸۳)

کتاب *شواهد النبوه* جامی در احوال پیغمبر و بیان معجزات اوست. آنجا از صحابه و اهل بیت نیز سخن گفته و در ذکر فضائل و مناقب ایشان به گونه‌ای داد سخن داده است که نشان می‌دهد سنی متمایل به شیعه با دلی خالی از تعصب و خاطری متمایل به عقاید امامیه بوده است. به خصوص پس از ذکر خلفای اربعه که همه را با ادب و احترام یاد کرده به ذکر مناقب ائمه (ع) پرداخته است و از علی بن ابیطالب تا حجة بن الحسن را به احترام یاد کرده و از آن‌ها سخن گفته است.

مدحت خویشتن کند یعنی دشمن خصم بد خصال ویم گشت روشن چراغ من زان زیت رسم معروف اهل عرفان است رفض فرض است بر ذکی و غبی ز اجتهاد قویم اوست قوی گفت در طی شعر سحر آئین یاتولی به خاندان بتول که شدم من ز غیر رفض بری (۴) (همان، ص ۱۴۳)	مادح اهل بیت در معنی دوستدار رسول و آل ویم همچو سلمان شدم از اهل البیت این نه رفض است محض ایمان است رفض اگر هست حب آل نبی شافعی آنکه سنت نبوی بر زبان فصیح و لفظ متین گر بود رفض حب آل رسول گو گوا باش آدمی و پری
--	--

۵. خاتمه

با نگاهی اجمالی به قرن نهم، مقبولیت آئین شیعه به عنوان بارزترین مشخصه مذهبی مردم هویداست. طبقات مردم چنان به این مذهب ابراز شوق می‌نمودند که حکام و سلاطین و شعرا و فقها و مشایخ نیز یا خود گرایش شیعی داشتند یا با ابراز علاقه به آن، در پیشبرد اهداف خود بهره می‌برند. لذا در احوال و اطوارشان

علاقه‌مندی به مناقب و فضائل اهل‌بیت و خالی بودن از تعصّب سنیان ادوار قبل و بعد مشهود است. نکته مهم تکیه مشایخ صوفیه بر مذهب است. در طول تاریخ تصوف و عرفان اسلامی، معمولاً عرفا از کشمکش‌های مذهبی بر حذر بوده خود را در حدی فراتر از جدال شیعه و سنی می‌دانستند. آن‌ها چنان مجذوب جذبات عشق بودند که مجالی برای پرداختن به فروع نداشتند و اهل سلوک چنان اهل حال بودند که نیازی به استفاده از ابزار دیگری مثل مذهب، برای کمال و جذب آنان نبود. ولی در قرن نهم از یک سو تصوف و عرفان از درون تهی شد و مشایخ بیشتر اهل قال بودند تا حال و از دیگر سو گرایش عمومی به تشیع و احترام بیش از حد امرا و حکام به سادات و بزرگان شیعه باعث می‌شد مشایخ نیز بر مذهب تشیع تکیه و تأکید بنمایند. تحرک، پویایی، تسلیم‌ناپذیری و ظلم‌ستیزی مکتب تشیع در این عهد باعث ایجاد قیام‌هایی مثل سربداریه، حروفیه، مرعشیه، صفویه، نقطویه و بکتاشیه شد که این خصلت بعدها در عهد صفوی که شاهان خود را مرشد کامل! می‌دانستند، رنگ باخت.

یادداشت‌ها:

۱- *ظفرنامه* مورد استفاده چاپ پراگ و منضم به حواشی حافظ ابروست. به همین جهت دو نوع شماره صفحه یکی لاتین و دیگری فارسی دارد. شماره‌های لاتین که به ترتیب و طبق تصحیح کتاب از چپ به راست است ظاهراً مربوط به متن نظام شامی است. هر صفحه در بردارنده چندین شماره فارسی نیز هست که بیشتر به حواشی مربوط است. لذا در این مقاله به شماره‌های لاتین ارجاع داده می‌شود.

۲- خواجه هدایایی برای مصرف در جشن میلاد پیامبر برای شیخ فرستاده است از جمله: ده هزار دینار نقدینه، صد مثقال عود، پنجاه مثقال مشک، چهارصد من قند، صد من نبات، ششصد قطعه مرغ، چهارصد من روغن، سی رأس گاو،

یکصد رأس گوسفند....(حروفیه، ص ۱۵۷)

۳- این واقعه در صورت صحت حدود بیست سال پس از مرگ جامی رخ داده است و گفته‌اند پسرش که احتمال چنین کاری را می‌داد مخفیانه جسد پدر را از قبر برگرفته جای دیگری مدفون ساخت و صفویان که جسد را نیافتند چوب‌های قبر را سوزاندند.(جامی، ص ۵۲) به نقل از الشقائق النعمانیة فی احوال علماء عثمانیه.

۴- اشاره به این بیت شافعی است:

لو كان رفضاً حبّ آل محمد فليشهد الثقلان أنّی رافضی

منابع:

- اسرار الشهود؛ شمس‌الدین محمد اسیری‌لاهیجی، به کوشش سیدعلی آل داود، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- زبده التواریخ؛ حافظ ابرو، تصحیح و تعلیقات از سید کمال حاج سید جواد، چاپ اول، نشر نی، تهران ۱۳۷۲.
- تاریخ ایران دوره تیموریان؛ دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، جامی، تهران ۱۳۷۹.
- تاریخ ادبیات در ایران؛ ذبیح‌الله صفا، چاپ سیزدهم، فردوسی، تهران ۱۳۷۳.
- جامی؛ علی‌اصغر حکمت، تهران، طوس، تهران ۱۳۶۳.
- حروفیه؛ روشن خیای، تهران، چاپ اول، نشر آتیه، تهران ۱۳۷۹.
- روضات الجنان و جنات الجنان؛ حافظ حسین کربلایی تبریزی(ابن الکربلایی)، به تصحیح جعفر سلطان‌القرائی، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴.
- سیر عرفان در اسلام؛ زین‌الدین کیانی‌نژاد، چاپ اول، کتابفروشی اشراقی، تهران ۱۳۶۶.
- شعر فارسی در عهد شاهرخ؛ احسان یار شاطر، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۳.
- شیخ صفی و تبارش؛ احمد کسروی، چاپ اول، فردوس، تهران ۱۳۷۹.
- ظفرنامه؛ نظام‌الدین شامی، تصحیح فلکس تاور، چاپ اول، چاپخانه دولتی پداگوژیک،

پراگ ۱۹۵۶.

- عرفان نظری؛ یحیی یثربی، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۲.
- کلیات اشعار قاسم انوار؛ به کوشش سعید نفیسی، کتابخانه سنایی، تهران ۱۳۳۷.
- کلیات اشعار نعمت‌الله ولی؛ به کوشش جواد نوربخش، چاپ هشتم، دکتر جواد نوربخش، تهران ۱۳۷۳.
- مطلع سعدین و مجمع بحرین؛ کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، به کوشش عبدالحسین نوائی، چاپ دوم، موسسات مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۲.

